

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به مناسبت بحثی که در این جا اعلام فرمودند بنا شد روایاتی که در باب قرعه کلا وارد شده خوانده بشود، عرض کردیم روایات قرعه را مرحوم صاحب وسائل در کتاب قضاء ابواب کیفیت الحکم باب سیزده در آن جا یک جا ایشان روایت را آوردند لکن خب طبق قاعده باز هم روایاتی هست که جاهای دیگه گذشته یا خواهد آمد که حتی شاید ایشان بهش اشاره هم نکردند. در کتاب جامع الاحادیث نوشتند روایات در ابواب متفرقه کثیره است بعد از این که آوردند و قاعده اش این بود یعنی قاعده فنیش این بود که خب وقتی روایات کثیره است باید بیاورند دیگه، وقتی جامع الاحادیث شد باید از هر روایتی که یک قطعه اش مربوط به قرعه است آورده بشود.

مطلب دیگری که دیروز اجمالا عرض شد با این که این روایات قرعه به قول ایشان در موارد متعددی هست اما اصحاب به همه آن ها عمل نکردند لذا برنامه شان این است که در ادله قرعه در همان باب مناسب خودش در جایی که اجماع هست و آن روایتی که وارد شده یا اجماع هست به آن جا عمل می شود، خب و عرض کردیم که دیروز مرحوم صاحب وسائل در آن تلخیصی که خود ایشان از باب فرمودند چهار مورد را ایشان آوردند، چهار مورد را که عمل به قرعه شده لکن مواردی که هست بیشتر است بعد یک مقدار نکات فنی حدیث شناسی هم بود که دیروز اشاره ای کردیم راجع به عدد احادیث باب که خود صاحب وسائل ۲۱ تا قرار داده اما در این چاپ ۲۲ تا نوشته شده و معلوم هم نیست که الان اشتباه کار در کجا بوده.

من در ذهنم هست که در چاپ عین الدوله، چاپ اول وسائل که خیلی معروف بود که نسبتا چاپ خوبی هم بود معروف به چاپ عین الدوله در سه جلد، قطور بود چاپ سنگی، به نظرم می آید که آن جا هم شماره برای احادیث گذاشته و احتمال قوی می دهم نسخه خطی خود مرحوم صاحب وسائل آن هم شماره داشته باشد، شاید با مراجعه به نسخه خطی ایشان آن حقیقت کار ایشان روشن بشود

چون الان دقیقاً نمی دانیم که ایشان چجوری ۲۱ را حساب کرده، عرض کردیم این آقا ۲۲ حساب کرده این هم یک مقدار مشکل دارد که من عرض می کنم، عجیب این است که در جامع الاحادیث هم ۳۶ آورده آن هم مشکل دارد، حساب کردم آن هم در عدد مشکل دارد، نمی دانم چرا این باب به مشکل خورده

علی ای حال کیف ما کان وارد بعضی از نکات فنیش هم بعد می شویم.

حدیث شماره ۱ مرحوم شیخ طوسی منفردا باسناده عن احمد ابن محمد، عادتاً ایشان اشعری است، احمد ابن محمد اشعری و عرض شد کرارا و مرارا مجموعاً با دو تا عنوان احمد ابن محمد و احمد ابن محمد ابن عیسی با دو عنوان پنج تا طریق را شیخ در کتاب مشیخه تهذیب به این بزرگوار نقل کرده است، از این پنج تا یکی ضعیف است چهار تای دیگرش صحیح اند، حالا به هر حال این که این ایجاد شبهه بکند خیلی بعید است، به هر حال ظاهراً طریق را صحیح حساب می کنند

عن ابن ابی نجران که از اجلای طائفه است، عن ابی المغراء، البته بعضی ها هم معزاً یا معزاً می خوانند، بعضی ها معزاً می خوانند، من فکر می کنم صحیحش مغراء باشد، این که حمید بن مثنی باشد، ایشان از روات معروف حلبی است، البته نسخه معروف حلبی این نیست، آن نسخه دیگری است که حالا بعد عرض می کنم.

پرسش: مبهم ۴:۲۳

آیت الله مددی: بله ایشان ثقه است

قَالَ: إِذَا وَقَعَ الْحُرُّ وَالْعَبْدُ وَالْمُشْرِكُ عَلَى امْرَأَةٍ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ فَادَّعَوْا الْوَلَدَ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ

این هم یکی از مواردی که در طهر واحد، البته این در روایات ما من حیث الفتوی فرق گذاشتند مثلاً قبل از اسلام بوده، بعد از اسلام بوده و اِلَیْ آخِرِه

وَ كَانَ الْوَلَدُ لِلَّذِي يَفْرَعُ.

این یقرع ظاهرا علی خلاف القاعدة خرجت القرعة علیه، این بین این سه نفر است، آن وقت آثار آن را دارد، اگر پدرش حر بود حر است، اگر پدرش عبد بود عبد است إلی آخره، در این جور جاها عادتاً آنی که جاری می شود احتیاط است دیگه، چون امکان دارد حر باشد، عبد باشد و اخذ به اقل می شود که عبد باشد لکن روایت می گوید نه، رجوع به آن اصول نمی کنیم، رجوع به قاعده قرعه می شود.

حدیث دومی که مرحوم شیخ طوسی در این جا نقل فرمودند در جلد ۶ این هم به نظرم در باب قضاء است، حالا نشد که من نگاه بکنم، تهذیب هم پیشم بود، فکر می کنم در باب قضاء باشد

عن الحسین ابن سعید

عرض کردیم مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه یک مقدار زیادی از روایات این باب را از ایشان، خب معروف است دیگه عادتاً شیخ به طریق قم، از راه قم وارد می شوند، خود احمد از مشایخ قم است، لکن عجیب است معلوم می شود که مشایخ قم این ها را نقل نکردند، ایشان در کتاب حسین ابن سعید دیده، ایشان اساساً در اهواز بودند، اواخر عمر به قم آمدند، جز مشایخ اهواز حساب می شوند و بسیار مرد جلیل القدر، البته کتاب ها را نجاشی به اسم حسن ابن سعید آورده، چون با برادرش شریک بوده این بین این دو طرف است.

عن الحسین ابن سعید و این را عرض کردم، دیروز هم عرض کردم تا حدیث شماره ۱۰ این نه تا حدیث مسلسل از کتاب حسین ابن

سعید است یعنی معنایش این است که در مشایخ قم نقل نشده با این که این کتاب ها در قم عادتاً موجود بوده، نمی دانم حالا چرا

عن حماد ابن عیسی، حسین ابن سعید از حماد ابن عیسی نقل می کند، روایتی هم داریم حسین ابن سعید از حماد، آن جا مراد ابن عیسی است چون دو تا حماد معروف داریم، حماد ابن عثمان و حماد ابن عیسی، حسین از حماد ابن عثمان نقل نمی کند، از حماد ابن

عیسی نقل می کند

عن سیابة و ابراهیم ابن عمر

حالا سیابه وضعش روشن نیست اما ابراهیم ابن عمر صنعانی ایشان ثقه است، اهل یمن بوده و از ثقات است

عن ابی عبدالله علیه السلام

این کلمه جمیعا را هم صاحب وسائل اضافه کرده، در اصل مصدر نبوده، یعنی از هر دو

فِي رَجُلٍ قَالَ أَوَّلُ مَمْلُوكٍ أَمْلِكُهُ فَهُوَ حُرٌّ فَوَرِّثَ ثَلَاثَةً

سه تا در یک زمان ارث برد

قَالَ يُقْرَعُ بَيْنَهُمْ فَمَنْ أَصَابَتْهُ الْقُرْعَةُ أُعْتِقَ

این جا هم اگر شک شد باز رجوع به قرعه می فرماید، البته همه این ها موردی است، آن بحث ما الان آن چه که به درد بحث ما در

باب استصحاب، لذا این ها را خیلی روش کار نمی کنیم به خاطر این که مربوط به مانحن فیه نیست، این ها موردی است، آنی که

مربوط به مانحن فیه است القرعة لكل امر مجهول یا القرعة لكل امر مشکل، آن به درد مانحن فیه می خورد، آنی که الان ما در اصول

می خواهیم به درد ما بخورد این کلی است

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

حالا علیه السلام را هم من از خودم گفتم، یک قال ای دارد نمی دانیم مال کیست

وَالْقُرْعَةُ سُنَّةٌ.

آیا می شود به این تمسک کرد به اطلاق؟ چون عموم که ندارد، اطلاق است، ظاهرا بعید است اصلا، اصلا نکته اش این نیست که

همه جا قرعه زده بشود، سنه در همه. عرض کردم کرارا مرارا که یک بحث کبروی بوده که در اوائل بعد از قرن اول که قرن فقها بود

اواخر قرن اول و اوائل قرن دوم، در قرن دوم که قرن فقهاست یک بحثی پیش آمد که در این شریعت مقدسه احکام به دو دسته کلی

فریضه و سنت تقسیم می شوند و هر کدام آثار خودشان را دارند.

بحث سر این است که آیا قرعه یک اصل کتابی دارد که، فساهم فکان من المحدثین، آیا قرعه در مواردی که ثابت شده به خاطر آیه مبارکه است؟ یعنی فریضه است یا نه؟ این روایت می گوید قرعه سنت است یعنی اگر ما مواردی را قائل به قرعه هستیم از سنت رسول الله است، در خود قرآن راجع به قصه یونس ساهم دارد، در قصه حضرت یونس که راجع به انبیای سابقین است، آن وقت یک روایت مفصلی هم درباره یونس هست بعد عرض می کنم و در قصه حضرت مریم هم دارد لذا مرحوم آقای بروجردی، چون عرض کردم آقای بروجردی که جامع الاحادیث را می نوشتند یک طرحشان هم این بود که در کتاب وسائل اول باب آیات نیاورده، در بحار آورده، در بحار اول باب اگر آیات بوده آورده، بعدش هم حتی تفسیر آورده، بعدش هم از تفاسیر سنی ها هم آورده، از فخر رازی، گاهی خیلی طولانی است چون کلمات فخر خیلی طولانی است؛ گاهی اوقات هم از این کتاب بیضاوی آورده معالم التنزیل، خیلی کتاب تفسیر خوبی است، از بحث خیلی خارج نشویم، انصافا بسیار مرد پخته ای است گاهی هم به عنوان درسی انتخاب می شود، این تفسیر بیضاوی واقعا فوق العاده است، انصافا خیلی با متانت و با دقت علمی خوبی است، بحار گاهی از این ها نقل می کند، وسائل اصولا آیات را نیاورده، آقای بروجردی آیات را هم آوردند، یکی از اختلافات آقای بروجردی در جامع الاحادیث با وسائل آوردن آیات است، ایشان این دو تا آیه را هم در اول باب اضافه کردند، یکی قصه حضرت یونس و یکی قصه حضرت مریم، آن جا هم قرعه زدند که قرعه به نام حضرت زکریا بود.

علی ای حال ظاهرا مراد امام سلام الله علیه این است که در آیات قرآنی چیزی راجع به قرعه نیست، آن قرعه یک قرعه معینی بوده در همان مذاهب خودشان و اما این قرعه ای که از پیغمبر نقل شده ان شا الله عرض می کنیم ظاهرا اشاره به این باشد که قرعه جز سنن پیغمبر بوده، این قرعه ای که ما در عده ای از موارد به او مراجعه می کنیم این جز سنن بوده و عرض می کنیم آنی را که ما الان شاهد داریم به عنوان سنت آن جایی است که نقل شده امیرالمومنین، آخه امیرالمومنین دو سفر به یمن رفتند در زمان رسول الله ایشان را به یمن فرستادند، در سفری که از یمن برگشتند به حضرت امیر فرمودند برای قضاوت و این ها، بعد حضرت می فرمایند در یک موردی اختلاف شد من به قرعه حکم کردم، پیغمبر فرمود کار خوبی کردی، این کار کار درستی است، مراد از این القرعة سنة

یعنی اگر ما مواردی از قرعه هست این ها به سنت رسول الله است یعنی ربطی به آن آیاتی که درباره حضرت مریم و قصه یونس است ندارد و القرعة سنة، اما این که قرعه همه جا هست همچنین چیزی از این حدیث مبارک در نمی آید.

حدیث شماره سه: و عنه یعنی عن حسین ابن سعید، عرض کردم این عنه ها تا حدیث شماره ۱۰، هر چه ایشان فرمود عنه یعنی عن حسین ابن سعید، آن وقت این رسم صاحب وسائل است که اگر یک جا اسم شخصی را آورد بقیه دیگر عطف به همان است مثلاً این حدیث اول داشت محمد ابن الحسن باسناده، بعد می آید باسناده یعنی به اسناد شیخ طوسی، بعد می گوید عنه یعنی شیخ طوسی عنه، چون من می بینم بعضی از آقایان که حالا ادعای علمیت هم می کردند و می کنند این عنه را به شیخ طوسی زدند، خب این خیلی دیگر بی سوادی است، عرض کنم و عنه بر می گردد، یک امر واضح را مجبور می شویم شرح بدهیم چون دیدیم بعضی از، علی ای حال اشتباهات عجیبه ای واقع شده.

و عنه یعنی شیخ طوسی عن الحسین ابن السعید، دیگر اسم شیخ طوسی را نبرد، در کتاب جامع الاحادیث این کار را نمی کند، در جامع الاحادیث می نویسد یک مثلاً تهذیب، اسم کتاب را تکرار می کند، مرحوم صاحب وسائل دیگر تکرار نمی کند، می گوید و عنه یعنی شیخ طوسی عن الحسین، این شیخ طوسیش افتاده، با این و عنه یعنی و محمد ابن الحسن عنه، بعد تا شماره ۱۰ می گوید عنه، شماره یازده هم می گوید و باسناده عن فلان، اسناد به شیخ طوسی بر می گردد، باز سند به خود ایشان بر می گردد.

پرسش: مبهم ۱۳:۲۵

آیت الله مددی: بله، این یک جور خاصی است، چون وارد نیستند، البته مطلب واضح است، من خیال نمی کردم کسی اشتباه بکند چون دیدم یک آقای اشتباه کرده و چاپ هم کرده متأسفانه دیگر مجبور شدیم این مطلب را توضیح بدهیم، مطلب بدیهی را توضیح بدهیم، من اشکل المشكلات توضیح الواضحات، یک امر واضح را بخواهیم توضیح بدهیم خیلی مشکل است برای ما.

و عنه عن حماد

عرض کردیم چون زیاد ایشان از حسین ابن سعید نقل کرده و زیاد هم حسین از حماد نقل کرده احتمالا یک بخشی، حالا در کدام

کتابش بوده، یک بخشی از روایات قرعه همچین مرتبا در کتاب ایشان پشت سر هم آمده، ظاهرش این طور باشد.

و عنه این مطلبی که در این روایت هست، این روایت در این جا داشت که **أَوَّلُ مَمْلُوكٍ أَمْلِكُهُ فَهُوَ حُرٌّ فَوَرِثَ سَبْعَةً جَمِيعًا قَالَ يَقْرَعُ**

بَيْنَهُمْ

شبیه این مطلب این شا الله خواهد آمد به شماره پانزده، آن جا هفت تا دارد، این شماره پانزده ای که در این جاست

و باسناده، این ضمیر باسناده بر می گردد به مرحوم شیخ صدوق، در آن ضمیر چون حالا، شماره پانزده باب همین کتاب وسائل است

و باسناده، این ضمیر اسناد به صدوق بر می گردد

عن حماد ابن عثمان عن الحلبي

اصولا عرض کردیم هر چی روایت از حماد عن الحلبي مراد حماد ابن عثمان است، هر چی روایت از حماد عن حریز مراد حماد ابن

عیسی است، حسین ابن سعید عن حماد مراد حماد ابن عیسی است، این ها دیگه استانداردش است ما کمتر می گوئیم به خاطر آشنائی

و باسناده عن حماد ابن عثمان، حلبی هم عادتاً عند الاطلاق عبید الله است، ما محمد ابن علی حلبی برادر ایشان را هم داریم اما عادتاً

وقتی حلبی عند الاطلاق گفته شد مراد عبید الله است، ایشان فوق العاده مشهور بودند و اگر اطلاق آورد مثلاً مثل این که می گوید

قال السيد الخوئي، مراد ما شخص معینی است نه هر سیدی که از شهر خوی باشد، این ها این جوری است، حلبی که گفته می شود

عند الاطلاق غالباً مراد همان مرحوم عبید الله است، در مواردی ادعا شده اطلاق مراد محمد است، دیگه وارد آن بحث نمی خواهیم

باشیم.

عن عبید الله ابن علی الحلبي عن ابي عبد الله عليه اسلام في رجل قال **أَوَّلُ مَمْلُوكٍ أَمْلِكُهُ فَهُوَ حُرٌّ فَوَرِثَ سَبْعَةً جَمِيعًا**

مراد ایشان از کلمه جمیعاً شبیه آن عام مجموعی است که ما می گوئیم یعنی هفت تا را یک جا، نه این که یکی یکی ارث برد، هفت

تا را یک جا ارث برد

من سابقا هم کرارا عرض کردم ما در اصطلاحات اصولی عام مجموعی یا عام استغراقی یا عام بدلی، عرض کردیم عام بدلی و عام استغراقی هر دو عامند، این درست است، هم عنوان عام برایشان صدق می کند و هم در لغت عربی برای بدلی و استغراقی لفظ هست مثلاً برای استغراقی کل هست یا جمع محلاّی به لام، و ایّ، ایّ عالم یا عالماً، تنوین، این ها حالا بحث هاش را نمی خواهد تکرار بکنیم، در لغت در مباحث اصولی عام استغراقی و عام بدلی هر دوشان هم صدق عام می کند چون عام اصطلاحاً عبارت از یک عنوانی است که قابل انطباق بر افراد است یعنی روی افراد نگاه می کند، انطباق هاش روی افراد است، این را می شود تصویر کرد اما عام مجموعی اولاً عرض کردیم عام نیست، چون مرکب است، فرض کنید در شهر بیست تا عالم می گوید بیست تا را با هم، کم نشود، نوزده تا نشود، اولاً این عام نیست، این مرکب است، نهایتش این است که اجزای این مرکب همه افراد یک عنوان اند، این بحث دیگر ربطی به عام نیست اصلاً، عام اصطلاحاً در منطق کل است، این کل است، کلی نیست، مضافاً به این که عرض کردیم تا آن جایی که ما خبر داریم در لغت عربی لفظی برای عام مجموعی نیست، این عام مجموعی را باید با قرائن بگویند مثلاً می گوید بیست تا عالم شهر را اکرام بکن به حیثی که نوزده تا نشود، یک نفر، باید به قول بنده صاحب التقصیر با یک مفهوم اسمی آن را بیان بکند، الفاظی ادواتی چیزی در لغت عرب برای عام مجموعی نداریم، این جا مراد از جمیعاً این جا مراد عام مجموعی است با شواهد، فورث سبعة جمیعاً یعنی جمعا فی حالة واحدة، مراد این است، هفتاد من حیث المجموع، با این هیئت ترکیبی هفت تایی.

قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُقَرِّعُ بَيْنَهُمْ وَيُعْتِقُ الَّذِي خَرَجَ سَهْمُهُ

این حدیث هم سندش معتبر است. اینی هم که در این جا آمده حسین ابن سعید عن حماد، این جا حماد ابن عیسی است آن جا حماد ابن عثمان، هر دو حدیث معتبر است، این فقط یک ذیلی دارد قال و القرعة سنة البته این سندش با او فرق می کند اما این ذیل را دارد آن یکی را ندارد.

عرض کنم که

پرسش: اصل حدیث سه تا و پنج تا یکی است؟

آیت الله مددی: یکیش سه تاست، یکیش پنج تاست، دو تا راوی اند، یکی حلبی است یکی مرحوم ابراهیم ابن عمر یمانی، ظاهرا یکی سه تا گفته یکی هفت تا، خیلی مضمونش هم شبیه هم است، عین هم اند، هیچ فرق نمی کند.

عرض کنم که حدیث شماره سه و عنه، عنه یعنی حسین ابن سعید عن حماد که حماد ابن عیسی شد، عن حریر، عرض کردم این کتاب حماد و حریر یا کتاب حریر به روایت حماد این در قم هم کاملا مشهور بود، این نسخه بسیار معروفی است. ما شا الله در این کتاب کافی و غیر کافی زیاد ازش نقل شده. این که مرحوم شیخ طوسی مجبور می شود از حسین ابن سعید نقل بکند این معلوم می شود که قمی ها نقل نکردند و من سابقا اگر یادتان باشد، حالا هم در بحث استصحاب هستیم، آن حدیث اول استصحاب فانک کنت علی یقین من وضوئک را عرض کردیم آن هم حماد از حریر است، آن هم از حسین ابن سعید نقل کرده ایشان، این معنایش این است که آن حدیث را قمی ها نیاوردند، حالا چرایش را نمی دانیم، ما در آن جا عرض کردیم واقعا چرای این مطلب، حدیث اول زراره آن مهم ترین حدیث در باب استصحاب است، اصولا قمی ها نیاوردند، نه کلینی در اول قرن چهارم نه شیخ صدوق در آخر قرن چهارم، مرحوم شیخ طوسی آورده، باز هم مثل همین جا، مشهور شده است که از حسین ابن سعید بیاورد چون طریق متعارفی که قمی ها دارند ابراهیم ابن هاشم است پدر علی ابن ابراهیم، ابراهیم ابن هاشم عن حماد عن حریر، بعد بقیه اش، علی ای حال آن را هم نمی فهمیم چرا. به هر حال این جا حسین ابن سعید عن حماد، حالا شاید نقل نکردند و إلا بعید است اشکالی درش باشد.

عن حریر عن محمد، عرض کردم این یک نکته ای دارد، این که یک اسمی مشترک باشد بخواهیم تشخیصش بدهیم چند راه دارد، یکی این که اصلا کلا مشهور است مثلا، مشهور مثلا در کتب تاریخ ابوالحسن یعنی امیرالمومنین مثلا، دو این که گاهی مشهور است در یک کتاب معینی، سه مشهور است در یک راوی معینی، این ها خصوصیات دارد که حساب می شود، حریر عادتاً اگر از محمد نقل می کند محمد ابن مسلم است، اصلا حریر طبیعتش این جوری است، زراره نقل می کند زرارۀ ابن اعین است، از برید نقل می کند

فضیل، فضیل ابن یسار است، حریر یک چند نفر معدودی از اجلای طائفه هستند که حریر از آن ها نقل می کند، یکی دو تا هم هستند

که محل کلام است

عن ابی عبدالله علیه السلام

پس محمد یعنی محمد ابن مسلم و این حدیث به حسب ظاهر هیچ مشکل ندارد

فی الرجل یكون له مملوكون فیوصی بعق ثلثهم قال علیه السلام کان علی یسهم بینهم

عرض کردم این چون گفت القرعة سنة، چون بعد می خوانیم، به لحاظ ورود کلمه قرعه در میراث های اسلامی ما در قرآن کریم راجع

به دو تا انبیای سابق است که حالا حضرت مریم هم فرض کنید مثلاً پیغمبر، یکی راجع به حضرت مریم است و یکی راجع به یونس

است در قرآن کریم است، در قرآن کریم راجع به یک عملی که پیش جاهلی ها بوده که قرعه به معنای ازلام، این بوده و لذا هم

شنیدم الان بعضی وهابی ها می گویند این استخاره ای که شیعه می گویند همان عمل به ازلام است که در آیه است. این بحثی بوده

که اگر قرعه زده می شود این از ازلام نیست که در جاهلیت بوده، إنما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجسٌ من عمل الشیطان،

این بوده اما آن وقت آنی که عملاً در روایات ما ازش نقل شده عملاً از امیرالمومنین به تایید رسول الله و عده ای هم از خود

امیرالمومنین یعنی از خود امیرالمومنین سلام الله علیه نقل شده، در روایات ما از این به سنت تعبیر شده یعنی این قسمت قرعه در

قرآن نیست، آنی که در این قسمتی که ما در عده ای از موارد مشکوک یا مجهول مراجعه به قرعه می کنیم این به خاطر سنتی است

که از پیغمبر است یا به خاطر مطلبی است که امیرالمومنین که نفس رسول الله است فرمودند.

پرسش: مبهم ۲۵:۲۳

آیت الله مددی: خب ما هم همین را می گوییم، آن ازلام نبوده حتی قرعه ای هم که گفته شده این هم جز ازلام نیست.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: الان، ایشان از فقیه استخراجش کرده، این جا هم در حاشیه است، صاحب وسائل ننوشته.

من یک توضیحی راجع به این کار های صاحب وسائل در ذیل بعضی از احادیث آینده عرض می کنم که استخراج هاش گاهی کامل نیست، این راجع به این و این یک نکات دیگری هم دارد که بعد عرض می کنم، حالا همه نکاتش را این جا عرض نمی کنم. از جمله روایاتی که در کتاب تهذیب از حسین ابن سعید آمده البته روایت نیست، این روایات را اگر گاهیگاهی مراجعه بکنید یک دفتر مخصوصی قرار بدهید این برای بیان نکات فنی و علمی و فقهی ای بوده که بین صحابه اهل بیت بودند، بین اصحاب ائمه علیهم السلام بودند، ما غیر از این هم داریم، غیر از این مورد هم مثلاً بین زراره و حران، بین اصحاب بحثی در می گرفته بحث علمی، این مسجل شده، این برای شناخت مقدار علمیت و کیفیت بحث در آن زمان خیلی موثر است. از جمله روایاتی است که مرحوم حسین ابن سعید از ابن ابی عمیر نقل کرده از جمیل، غیر این جا هم داریم که مثلاً جمیل می گوید این به ان آقا این جور گفت.

قال قال الطیار، ظاهراً حمزه طیار باشد

للزارة، ما تقول فی المساهمة

این نحوه بحث علمی است، خودش فی نفسه روایت نیست اما نقل نکردند مطلب را

ما تقول فی المساهمة

مساهمة قرعه زدن است.

الیس حقاً؟

قال زارة بلی هی حق

این تعبیر هی حق ان شا الله بعد در نتیجه نهایی عرض می کنیم بعید نیست که از روایت قرعه در بیاید که قرعه اصل محرز است نه مثل اصالة الصحة که گیر داشتیم.

فقال الطیار الیس قد ورد

در این کتاب مطبوع، الیس قد رووا، روایت

.....
أَنَّهُ يَخْرُجُ السَّهْمُ الْمَحْقُوقُ

ببینید نگاه دارد به حق، واقع، آن وقت چون طریقیتهش و کاشفیتش تام نیست یعنی تتمیم کشف نکرده می گوئیم اصل محرز، وقتی نظر به واقع شد همان نکته ای که مرحوم نائینی فرمودند انکشاف بود کشف کاشف نبود این اصطلاحاً اصل محرز می شود.

أَلَيْسَ قَدْ وَرَدَ أَنَّهُ يَخْرُجُ السَّهْمُ الْمَحْقُوقُ، قَالَ بَلَى

بعد طیار می گوید خب بیاایم حالا ما با همدیگه بحث بکنیم مثلاً می گوئیم این کتاب مال من است یا مال تو؟ قرعه بزیم که کدام است.

قَالَ فَتَعَالَ حَتَّى أَدْعِيَ أَنَا وَأَنْتَ شَيْئاً - ثُمَّ نَسَاهُمْ عَلَيْهِ

قرعه بزیم

و ننظر هكذا

بیاایم حالا قرعه بزیم اگر حق است

یکی از حضار: درست در می آید

آیت الله مددی: درست در می آید یا نه به قول شما.

فَقَالَ لَهُ زُرَّارَةُ إِنَّمَا جَاءَ الْحَدِيثُ

آن حدیثی که آمده

بِأَنَّهُ لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ فَوْضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ

این نقل شده، بعد ان شا الله می خوانیم

ثُمَّ اقْتَرَعُوا إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحَقِّقِ

ببینید إلا خرج سهم المحقق

فَأَمَّا عَلَى التَّجَارِبِ فَلَمْ يُوضَعْ عَلَى التَّجَارِبِ

اما برای آزمایش و امتحان که بیا با همدیگه آزمایش بکنیم قرعه مال آزمایش نیست.

این شاید نظر مرحوم زراره به این بوده که قرعه از باب اماریت حجت نیست، اگر اماریت باشد همیشه حجت است، حالا ما هم این

طوری می گوئیم متمیم کشف می گوئیم، اماریت می گوئیم، ایشان به این تعبیر

پس قرعه در جایی حجت است که اختلاف باشد یعنی ما باید به یک نحوی این حل اختلاف را بکنیم، این اختلاف را برداریم و شاید

نظر مبارک ایشان هم به این باشد که اصولا قرعه باید در مقام قضاوت باشد

پرسش: جایگاهش که هنوز معلوم نشده

آیت الله مددی: مقام قضاوت بود، حالا فرض کنید همان مثالی که من دیروز عرض کردم زن در خانه حیضش گیر دارد این جا دیگه

جای رجوع به قرعه نیست یا قبله را نمی شناسیم این جای رجوع به قرعه نیست

شاید مراد زراره این باشد که یک: قرعه از باب اماریت حجت نیست، گفته سهم المحق اما این اماره نیست، اگر اماره بود بله خب

مثل این که خبر عادل می آید می گوید الان مثلا در صحن را بستند، دیگه اگر اماریت باشد فرق نمی کند

پس قرعه در حقیقت در جایی است که اختلافی واقع شده، این اختلاف را می خواهد بردارد آن وقت برای برداشتن اختلاف می گوید

این حق است برای این که تصویر بکند. اگر ما باشیم و اصطلاحات امروز ما با کلام زراره می خواهد بگوید که زراره اصل محرز

است، اماره نیست که اماریت داشته باشد، ما با همدیگه برای آزمایش بیاییم قرعه بزیم، قرعه جز امارات نیست، شارع متمیم کشف

نکرده، قرعه را اولاً، اولاً قرعه در باب قضاوت است، لیس من قوم فَوْضُوا أمرهم الی الله، این را باید بگوئیم، آن وقت دقت بکنید ما

همیشه عرض کردیم که گاهی اوقات چیزی که جعل می شود حیثیتی است، حیثیتی که شد اصل می شود ولو مرحوم آقازیا گفتند

اماره، شاید برای حیثیتی حرف آقازیا را قبول نکردیم. این جا ایشان می گوید لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ فَوْضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ اقْتَرَعُوا إِلَّا خَرَجَ

سَهْمُ الْمُحَقِّ، پس نظر مرحوم زراره، ایشان به آن تعبیر، حالا ما به تعبیر خودمان که قرعه اماره نیست، متمیم کشف نیست، قرعه

انکشاف حق است، خرج سهم المحق و این هم به خاطر این که رفع اختلاف بشود پس اگر در جایی اختلاف بود و جهل بود قرعه می آید این جا آن جهل را بر می دارد، جهل را بر نمی دارد، می آید آن جا وظیفه تعیین می کند می گوید این حق است، در این ظرف این حق است، این می شود اماره، می شود اصل، اصل، چون کلمه حق هم بکار برده شده می شود اصل محرز، اگر کلمه حق بکار برده نشده بود می شود اصل غیر محرز، روشن شد شرح عبارت بزرگان اصحاب؟

فَقَالَ الطَّيَّارُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَا جَمِيعًا

خیلی خب حالا شما از این راه وارد شدید.

می گوید هر دو مدعی هستند،

إِنْ كَانَا جَمِيعًا مُدَّعِيَيْنِ ادَّعَا مَا لَيْسَ لَهُمَا

حالا فرض کنید هر دو حرف باطل زدند، هم این مفروض باطل است هم آن مفروض باطل است

این می گوید این عبا مال من است آن می گوید آن عبا مال من است و هر دو هم باطل می گویند، اصلا این عبا مال شخص دیگری

است، مال شخص ثالثی است، حالا این جا چی می گویی؟ فَقَالَ الطَّيَّارُ، البته طیار جز بزرگان متکلمین ماست، حدیث هم دارد

إِنْ كَانَا جَمِيعًا مُدَّعِيَيْنِ ادَّعَا مَا لَيْسَ لَهُمَا مِنْ أَيْنَ يَخْرُجُ سَهْمُ أَحَدِهِمَا ف

این را چی می گویی؟ در این جا چکارش بکنیم؟ بالاخره یکی در می آید و مفروض این است که هر دو باطل است، شما این جا را

چکار می کنید؟

زراره، حالا این هم تصادفا در روایت آمده، می گوید نه باید در قرعه یک سهم سومی هم، چون آن ها روی تیر می نوشتند، یک

ورقه سومی هم باشد یعنی این جوری باید قرعه بزنیم، یک ورقه بنویسیم این عبا مال فلان، یک ورقه بنویسیم این عبا مال فلان و

یک ورقه هم سفید بگذاریم، سهم نگذاریم، آن وقت اگر قرعه زدیم این جوری قرعه بزنیم

قَالَ زُرَّارَةُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ جُعِلَ مَعَهُ سَهْمٌ مُبِيحٌ

البته این جا کلمه مبیح دارد اما این در ازلام، آن آیه مبارکه ازلام را بیاورید چون ازلام ده تا بودند اسم دارد، این قدر مرحوم آقای بجنوردی این شعر را می خواندند ما حفظ بودیم، حالا یادم رفته، ده تا اسم دارد، یکیش، دو تاش یا سه تاش مبیح است، این اصطلاح دیگه هم دارد، اگر این ذیل آیه بیاید این که ازلام را نوشته باشند یک اصطلاح دارد، مراجعه نکردم

یکی از حضار: منیح

آیت الله مددی: احسنتم، مبیح نیست، منیح است

فَإِنْ كَانَا ادَّعِيَا مَا لَيْسَ لَهُمَا

من بعضی وقت ها می گویم مثلا نگاه بکنیم یادم می رود اصلا، حالا آلازایمر گرفتیم، این ها هم یکمی فرق بین این دو تا روشن نیست، این سهم منیح دارد

فَإِنْ كَانَا ادَّعِيَا مَا لَيْسَ لَهُمَا خَرَجَ سَهْمُ الْمُبِيحِ

مبیح نیست، منیح است.

علی ای حال این هم یکی از روایاتی که ما در این جهت داریم

یکی از حضار: این که زراره می گوید یک برگه سومی قرار بدهیم از باب علينا اللقاء الاصول و علیکم التفریع است؟

آیت الله مددی: نه ظاهرا این را مرحوم ابن ابی عمیر ارزش حدیثی بهش داده که این ها مثلا جز اجلای اصحابند، حرف مفت برای خودشان نمی زنند و إلا این روایت که اختلاف بین دو نفر از فقهاست دیگه، این حرفی نیست که روایت باشد، احتمالا مرحوم ابن ابی عمیر ارزش، این که این ها فقهای عصر ائمه هستند ارزش حدیثی بهش داده است.

یکی از حضار: یک تکه اش هم حدیث است دیگه، و إنه لیس من قوم

آیت الله مددی: می دانم اما این دومیش که سهم منیح را ما در حدیث نداریم، سهم منیح را در احادیث نداریم

حدیث شماره پنج، بنا بود تند تند بخوانیم، باز مثل این که آخرش را یواش خواندیم، شماره پنج:

وَعَنْهُ

باز هم حسین ابن سعید

عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

عاصم ابن حمید عادتاً از محمد ابن قیس نقل می کند، عادتاً از محمد ابن قیس نقل می کند که عرض کردیم محمد ابن قیس هم این را از کتاب قضایا و سنن و احکام نقل می کند که این کتاب در اوائل قرن اول یعنی در نیمه اول قرن اول در کوفه پخش شد، گاهی گفتند کتاب علی، گاهی گفتند کتاب ابورافع است که گفتند مال پسرش است، بعضی ها گفتند مال حارث اول همدانی است

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

آن وقت این ابی جعفر در حقیقت آن کتاب را عرضه داشته بر امام باقر، توضیحاتش را سابقاً دادیم که این خیلی توضیح می دهد الان جاش نیست

قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صَ عَلِيًّا عَ إِلَى الْيَمَنِ

این حدیث در حقیقت می خواهد توضیح بدهد که اصل ورود قرعه در سنن پیغمبر از این جا بوده

فَقَالَ لَهُ حِينَ قَدِمَ حَدَّثَنِي بِأَعْجَبِ مَا وَرَدَ عَلَيْكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَانِي قَوْمٌ قَدْ تَبَايَعُوا جَارِيَةً

گفته شده این مال قبل از اسلام است، همین صحبتی که روایت گذشت

فَوَطَّئَهَا جَمِيعُهُمْ فِي طَهْرٍ وَاحِدٍ

این از صدوق هم آمده

فَوَلَدَتْ غُلَامًا فَاحْتَجُّوا فِيهِ كُلُّهُمْ يَدَّعِيهِ فَأَسْهَمَتْ بَيْنَهُمْ فَجَعَلَتْهُ لِلَّذِي خَرَجَ سَهْمُهُ وَضَمَّتْهُ نَصِيبَهُمْ

گفتم شما باید سهم آن دوتای دیگه را هم بدید

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ تَنَازَعُوا ثُمَّ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ إِلَّا خَرَجَ سَهْمُ الْمُحِقِّ

این مراد از القرعة سنة، این همینی است که زراره گفت، آخه زراره این طور گفت إنما جاء الحديث ليس من قوم فوضوا امرهم، معلوم شد که در نسخه ابن ابی عمیر یک چیزیش هم افتاده. این حدیث را مراد این حدیث زراره از همین کتاب علی نقل کرده. این منسوب به رسول الله است.

یک تکه اش افتاده، عرض کردیم کتب ابن ابی عمیر را چون دفن کردند، زیر خاک بوده، باران خورده، به هر حال یک مقدار مشکل متنی دارد، این روایت را دقت کردید؟ لَيْسَ مِنْ قَوْمٍ فَوْضُوا، در روایت ابن ابی عمیر این طور دارد، إنما جاء الحديث، حدیثش هم روشن شد، اصلش به همین کتابی است که منسوب به امیرالمومنین است، جاء الحديث بأنه ليس من قوم فوضوا امرهم الى الله، این مطلبی که در کتاب ابن ابی عمیر آمده روشن شد که نقص دارد، ليس من قوم تَنَازَعُوا ثُمَّ فَوْضُوا، روشن شد؟ این حدیث در آن نسخه ای که عاصم ابن حمید نقل کرده تنازعوا ثم فوضوا

و صلى الله على محمد وآله الطاهرين